

کافی

حدیث روز:
امام محمد باقر(ع)
بردباری لباس عالم است، پس تو خود را از آن
عریان مدار.

واحه:
هر جانور که باشد بگریزد از بنای
من خود، بلای خویشم، از خود کجا گریزم؟

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۷/۵۹
اذان مغرب: ۱۷/۱۴
اذان صبح (فردا): ۵/۳۷
غروب آفتاب: ۱۶/۵۴
نیمه شب شرعی: ۲۳/۱۴
طلوع خورشید(فردا): ۷/۲۰

وضعیت
آب و هوای
امروز

تهران
۱۲ / ۴

ایلام
۱۷ / ۵

ارومیه
۸ / -۱

اصفهان
۱۴ / -۴

بوشهر
۲۴ / ۱۶

رشت
۱۵ / ۷

کرمانشاه
۱۱ / ۳

مشهد
۶ / -۲

گفت وگو با زینب بیات، نویسنده و شاعر

درباره شیرینی زبان فارسی افغانستانی

بیاتاروشنی بیندازیم

طاهره آشیانی
روزنامه نگار

چند روز قبل جایی خواندم که مردمان افغانستان وقتی می خواهند از حالت جویا شده و بپرسند که خوبی، می گویند: «جانت جور است؟» زیباترین ترکیبی که می تواند احساسی عجیب در تو به وجود آورد. به جای پرسیدن احوال که وسیع است و همه احساس ها را پوشش می دهد، می روند سراغ «جانت» که هم به معنای جسم است و هم به معنای روح و روان. «جور» است هم کلمه زیبایی است، باید همه چیز کنار هم خوب و درست چیده شده باشد تا «جور» باشد. خلاصه این که همین جمله سه کلمه ای که احساس صمیمیت و خوبی را به وجود می آورد سبب شد سراغ زینب بیات بروم؛ شاعر، نویسنده و گوینده رادیو دری اهل افغانستان و ساکن مشهد تا با او درباره حال خوب زبان فارسی صحبت کنم که افغانستانی ها با آن صحبت می کنند و به فارسی دری معروف است. همان فارسی اصیل و زیبا که ابوالفضل بهیقی با آن می نوشت و اهالی نیشابور هنوز هم با کلمات و واژه های این فارسی صحبت می کنند. افغانستانی ها و نیشابوری های اصیل و قدیمی به حیاط می گویند «حویلی» و هنوز به آدمی که می داندن خسته است می گویند: «مانده نباشی». کلمات به دقت انتخاب می شوند و در زمان ادا با لحنی جانبخش و با فتحه و کسره و ضمه های درست و بجا بیان می شوند تا نه تنها کلمه که حال و احوالات باشند، بیات همسر کامل کلمی؛ شاعر معروف افغانستانی است و خاطراتش از مهاجرت به ایران در کتاب «وطن دار» که موسسه جام چم آن را منتشر کرده، چاپ شده است.

شیرین مثل فارسی دری

از بیات درباره زبان فارسی دری در افغانستان



و رنگ بندی زبان را تقویت می کنند و زبان فارسی در این زمینه تنوع زیادی دارد. تهرانی ها با لهجه خاص خودشان صحبت می کنند اما از کلمات فارسی استفاده می کنند. وقتی به کلمات و لحن آنها توجه می کنی، متوجه شیرینی و قابلیت های آن می شوی. در لهجه است که مشخص می شود هر کلمه چگونه می تواند در جای درست با تلفظ خاص منطقه قرار گیرد و احساس شنونده را به گوینده منتقل کند. این انتقال احساس نشان می دهد که احساس و برداشت مردمان مناطق مختلف با هم فرق دارد. گویش افغانستانی و ولایات مختلف آن هم دقیقا چنین کاربردی دارند. لهجه مردم هرات با لهجه بدخشان و کابل تفاوت دارد. زبان همان زبان فارسی است اما جغرافیا، اقلیم و احساس مردم هر منطقه تفاوت دارد و در لهجه و گویش خود را نشان می دهد و به نظر این قدرت زبان فارسی است.

پابللم نیست!

این نویسنده درباره اصالت کلمات فارسی در

توضیحی می خواهیم به او می گوئیم: «بیا روشنی بیندازیم». در روشنایی و نور است که همه چیز مشخص می شود. این کلمات وزن سنگینی ندارند و برای همین است که در شنونده و طرف مقابل کمتر سوء تفاهم یا اجباری ایجاد می کنند. وقتی کسی کار و مسؤولیتی را رها می کند یا او را عزل می کنند، می گوئیم: «سبک دوش شد». یعنی بار و مسؤولیت سنگین را رها کرد و الان می تواند کمی بیاساید و راحتی را تجربه کند. این روزها واژه ها و کلمات افغانستانی بیشتر از گذشته شنیده می شود که این یکی از محاسن شبکه های اجتماعی است. پنجره هایی به سمت فرهنگ، گویش، جغرافیا و سبک زندگی مردم افغانستان باز شده و من این را به فال نیک می گیرم. به مدد شبکه های اجتماعی ما می توانیم از اصالت و فرهنگ خود برای فارسی زبانان دیگر کشورها بگوئیم و رنج ها و شادی هایمان را به اشتراک بگذاریم.



چند سال پیش یک موسیقیدان ترکیه ای ویدئویی سریالی از حضورش در ایران را در اینترننت به نمایش گذاشت. ماجرا این بود که این آقا شیفته همایون شجریان شده و با همان اشتیاق به ایران آمده بود که اسطوره اش را ببیند. در کانال اینترننتی اش لحظه به لحظه سفرش را گزارش می کرد. به فرودگاه امام خمینی(ره) که رسید اولین چیزی که در اولین قدم ورود به ایران گفت این بود: جوی بوی بدی می یاد! همان موقع که تازه فیلم منتشر شده بود تحقیق کردم و فهمیدم مشکل فاضلاب خارج از شهر تهران است. در واقع اولین چیزی که یک توریست خارجی از ایران حس می کرد، بوی فاضلاب بود!

برای آنهایی که تهرانی نیستند یا به هر دلیلی مجموعه نمایشگاهی «شهر آفتاب» تهران را ندیده اند، توضیح می دهم که شهر آفتاب جایی است نزدیک بهشت زهرا(س). این اولین وصفی است که وقت توصیف این مکان با عظمت به ذهن آدم می رسد. در فاکتورهای بعدی باید بگویم یک مجموعه بسیار بزرگ با پارکینگ مناسب و معماری قابل قبول چند فضای نمایشگاهی است که ساخته شده تا میزبان نمایشگاه های مختلف باشد. اتفاقا اولین سال افتتاحش هم میزبان نمایشگاه بین المللی کتاب تهران بود اما سال بعد ناشرها دیگر حاضر نشدنن آنجا بروند و همان مصالحی وسط شهر تهران را ترجیح دادند. اوایل چند نمایشگاه دیگر هم در آن برگزار شد و با همان دست فرمان نمایشگاه کتاب، شرکت کنند ه های آن در دوره های بعدی محل دائمی نمایشگاه های وسط شهر تهران را ترجیح دادند.

حرف غرقه داران و شرکت کنندگان این بود که ما قرار است در نمایشگاه، خودمان را شیک و سطح بالا نشان دهیم که خارجی ها مشتری مان شوند، حال آن که برایمان مایه آبروریزی است که مهمان های خارجی مان را با آن سطح از اتوکشیدگی بدراریم و ببریم خارج از شهر در بیابان های نزدیک بهشت زهرا(س)!

با زبان بی زبانی می گفتند مشتری خارجی ما باید از نمایشگاه که می زند بیرون زرق و برق سعادت آباد، اوین و ولنجک را ببیند نه ورودی کهریزک را! حالا دوباره مسؤولان قانون گذاشته اند که به دلیل ترافیک و شلوغی شهر، همه نمایشگاه های بین المللی «باید» در شهر آفتاب برگزار شود. پیشاپیش برای صاحبان کسب و کار بین المللی کشورمان روزهای خوشی را در مواجهه با مشتری های خارجی آرزو می کنیم!

پر سر و شادی توامان

علی رثوف
روزنامه نگار

«یک احساس غم انگیز همراه با شادی به اشیا، اشخاص و موقعیت های گذشته است. آرزومندی عاطفی و احساس گرمی نسبت به موقعیتی در گذشته که از جنبه های اصلی آن دل تنگی برای زداده است.» این تعریفی است که مقابل کلمه فرانسوی «نوستالژی» قرار دارد. مخلص کلام حکیمان و عالمان و سخنوران گذشته در این باره را که جمع کنیم به این می رسیم همه با هم گفته اند نباید غصه گذشته را خورد. حالا می خواهد غصه خالی باشد که اسم «حسرت» می گذارند رویش.

یا این که می خواهد غور کردن در خاطراتی باشد که به قول فرانسوی ها یک غم همراه با شادی را در آدم برانگیخته می کند و حالا به آن می گویند «نوستالژی». پیش از این، هرگونه از این فکر

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیما ی جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤ ول: مهدی عرفاتی

شایه: ۳۶۳۷- ISSN ۱۷۳۵۳۰۰۰
پایگاه اطلاع رسانی:
www.jamejamonline.ir
www.jamejamdaily.ir
پست الکترونیکی:
info@jamejamOnline.ir

سه شنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۰ | ۹ جمادی الاول ۱۴۴۳ | ۲ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۶۱۴ | Tuesday - December 14 , 2021

امروز در تاریخ:

آتش گرفتن پستخانه تهران و سوختن قسمت زیادی از نامه های داخلی و خارجی (۱۳۵۴ ش)
درگذشت انوشیروان ارجمند، بازیگر (۱۳۹۳ ش)
ساخت کاغذ در چین (۱۰۵۵ م)
کشف انرژی حرارتی زغال سنگ در انگلستان (۱۸۰۵ م)
اشغال بلندی های جولان سوریه از سوی رژیم صهیونیستی (۱۹۸۱ م)

حکمت ۳۲:

نیکوکار از کار نیک بهتر و بدکار از کار بد بدتر است.



ماجرای پیچیده شیر متفاوت



امید مهدی نازد

طنز نویس

در سالیان قدیم در جنگل دوردست شیر تر جوانی زندگی می کرد که سبک زندگی متفاوتی با سایر شیران تر داشت. وی در نوجوانی به جای بازی با سایر شیران نوجوان و زدن در سر و

کله یکدیگر در گوشه ای می نشست و به مناظر طبیعی خیره می شد و در جوانی به جای نشان دادن زور بازو به همسالان خود و ایجاد مزاحمت برای شیرهای ماده به مطالعه مشغول می شد تا آن که کم کم از جمع شیرها فاصله گرفت و کنج عزلت اختیار کرد و به زندگی تنها در حاشیه کله شیرها روی آورد. روزی از روزها که شیر تر جوان برای گشت و گذار در طبیعت به نواحی پردرخت جنگل رفته بود، ماده آهوی جوانی را دید و سخت دل بسته او شد. ماده آهو با دیدن شیر نخست پا به فرار گذاشت اما وقتی دید شیر فقط او را تماشا می کند و قصد حمله به او را ندارد برگشت و به شیر نزدیک شد و گفت: نمی خواهی مرا بخوری؟ شیر گفت: من هرگز به خود اجازه نمی دهم موجود زیبا و فریبایی چون تو را بخورم. ماده آهو گفت: من تا به حال شیری را ندیده ام که نخواهد آهویی را بخورد. شیر گفت: بله اما با بقیه شیرها تفاوت دارم. در این لحظه پدر ماده آهو که فرزندش را در کنار شیر دید با تصور این که شیر قصد خوردن وی را دارد به سمت شیر حمله ور شد و ضربه ای به وی وارد کرد اما برخلاف تصورش واکنشی از سوی شیر جوان مشاهده نکرد. آهوی پدر رو به فرزندش کرد و گفت: این واقعا شیر است؟ ماده آهو گفت: بله اما با بقیه شیرها تفاوت دارد. شیر جوان رو به آهوی پدر کرد و گفت: ای آهوی پدر، من دل بسته فرزند شما شده ام. آیا مرا به غلامی خود قبول می کنی؟ آهوی پدر گفت: آیا قول می دهی از فرزندم در برابر سایر شیرها محافظت کنی؟ شیر جوان گفت: بله، آهوی پدر که از قدیم به وصلت با صاحبان قدرت علاقه داشت درخواست شیر تر را پذیرفت و سم دختر خود را در دست شیر جوان گذاشت و شیر جوان و آهوی ماده رفتند تا زندگی جدیدی را آغاز کنند. در این لحظه ماده شیر جوانی به آنها نزدیک شد. شیر جوان که تا به حال ماده شیریه به این زیبایی ندیده بود محو تماشای او شد. ماده شیر که فهمید شیر جوان محو تماشای او شده از فرصت استفاده کرد و به آهوی جوان حمله کرد و وی را خورد. سپس به شیر جوان گفت: آیا می خواهی با من ازدواج کنی؟ شیر جوان گفت: آری. شیر ماده گفت: مگر خودت زن نداری؟ شیر تر گفت: دارم. عه زنم کو؟ شیر ماده گفت: خوردمش. شیر تر گفت: پس یعنی الان زن ندارم؟ شیر ماده گفت: با این وضع زن داری که از تو دیدم من هرگز زنت نخواهم شد و رفت و شیر جوان را با استخوان های همسرش تنها گذاشت.



دو دهه گذشته هیچ امکانات خاصی به مشتری شان نمی دهند و مشتری هم از این بی امکاناتی که حسن نوستالژی اش را برانگیخته کرده لذت می برد تا ساندویچی هایی که به جای نان نرم و مدرن و استفاده از مواد غذایی جدید و با کیفیت، از نان بولکی و کوکوها و سوسیس های قدیمی استفاده می کند و بابت این هزینه کمتر، پول بیشتری از مشتری می گیرد. یا حتی پیپس هایی که این همه پیشرفت در صنعت پیپس سازی و ساخت پیپس های ترد را زیر پا می گذارند و به بهانه احساس نوستالژی، پیپس های زخم ت دو دهه پیش را با قیمت بیشتر دست مشتری می دهند و البته مشتری هم راضی است حتی اگر خوردن این پیپس علاوه بر پول بیشتر به قیمت زخم شدن دهانش تمام شود!

یک عکاس خبری در گزارش تصویری اش دوربین دیجیتال را زمین گذاشته و با دوربین آنالوگ از مکان های نوستالژیک تهران عکاسی کرده است. چاپ عکس ها روی نگاتیو، رنگی را به آنها می دهد که خود آن رنگ و جنس عکس، در برانگیختن این احساس، کار خودش را می کند. کیفیت آنالوگ و چاپ نگاتیو چیزی است شبیه همان نان بولکی، وگرنه همین قاپ ها با کیفیت دیجیتال و رنگ مناسب روی آن گوشه از روان مخاطب انگشت نمی گذارند.

کردن ها به گذشته نهی می شد اما حالا تحقیقات علوم نوین نتایج دیگری داشته و حرف دیگری می زند. دانشمندان امروز، برخلاف دیروز ها که زیاد فکر کردن به گذشته را نوعی بیماری تلقی می کردند، می گویند این احساس نتایج بسیار مثبتی در روان فرد دارد و همزمان هیجان و وقار را افزایش می دهد و به بالا رفتن عزت نفس کمک می کند.

به همین دلیل است دیگر فکر کردن به گذشته به نوعی سرگرمی تبدیل شده و محتواهایی با برچسب «نوستالژی» هر جایی سر و کله شان پیدا می شود. در محتواهای تصویری و صوتی شبکه های اجتماعی، در نقل خاطرات و اجراهای فردی و حتی در فیلم های سینمایی و سریال ها. به حدی که این روزها یک فیلم یا سریال فارغ از داستان و کارگردانی و مباحث فنی، تمام توانش را می گذارد روی تداعی کردن گذشته و ایجاد حس نوستالژی و نکته جالب این است که همین هم باعث دیده شدنش می شود. حسن دوست داشتنی نوستالژی از این هم در زندگی ما فراتر رفته و کسب و کارهای تجاری را نیز بر آن داشته با همان قاعده فیلم و سریالی که فقط روی این حس سرمایه گذاری می کنند، آنها هم با برانگیخته کردن این حس در مشتری هایشان بتوانند محصول یا خدمات شان را بفروشند. از اقامت های بومگردی که با ایجاد یک فضا با ظاهر

عکس ها: مهر